

هرمز همایون پور

سرمایه داری و نظام سرمایه داری

تقابل اصول کهن کاپیتالیسم با نظام رفاه اجتماعی

روی کار آمدن "ریگان" و دار و دسته‌ی او در آمریکا به چه معناست؟ ناراحتی‌های روانی-اجتماعی داخلی و شکست‌ها در سیاست خارجی ممکن است عللی مؤثر در این ماجرا باشند. اما شاید از مهمترین نکات قابل بحث، برداشتی باشد که این گروه در حوزه‌ی علت‌یابی ناکامی‌های جامعه‌ی آمریکا عرضه می‌کند. انحراف از منطق و فرآیندهای ذاتی نظام سرمایه‌داری، به نظر این افراد، علت اصلی شکست‌هاست. اینها از دیرباز در جامعه‌ی آمریکا ریشه داشته‌اند. لکن، بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ باعث شد تا اولین برنامه‌ی تأمین اجتماعی در آن کشور به تصویب رسد و، تحت تأثیر تجارب سوسیال دموکراسی اروپا در تعدیل ناملاهیات اقتصادی-اجتماعی و سعی در حذف خطر دگرگونی شدید سیاسی تدریجاً دامنه‌ی وسیعتری گرفت. به عبارت دیگر، مشکلات نهادی نظام سرمایه‌داری و تجارب مذکور موجب گشتند که گروهی که اینک به قدرت بازگشته‌است به طور نسبی تحت الشعاع قرار بگیرد. اینان مدعی آنند که جبران کمیوندها و ناراحتی‌های یک جامعه‌ی پیش‌فراول سرمایه‌داری را باید در بکار گرفتن اسلوب و شیوه‌های سازگار با طبیعت این نظام جستجو کرد. دلیل غائی بهم خوردن نسبی تعادل در آمریکا، مسخرف شدن از اصول بنیادی کاپیتالیسم - انگیزه‌ی فردی و رقابت - است. دخالت‌های محدودکننده‌ی دولت و سیاست‌تأمین اجتماعی آن، باعث مختل شدن جریان "آزاد" رشد و تکامل این عناصر ذاتی نظام شده‌است.

انگیزه‌ی کارخلاق و شدید را از افراد گرفته. چون، در بسیاری موارد، استفاده از بیمه، بیکاری و بهره‌مند شدن از سایر مزایای تأمین اجتماعی موجب واکنیزه‌ای برای تمایل و اجبار فرد به وارد شدن در بازار کار باقی نگذاشته است. همچنین، مداخلات دولت در محدود کردن رقابت، و نیز حمایت‌های گمرکی، زهینیه‌ی اصلی کارکرد نظام را مختل کرده است.

این برداشتها رجعتی به آئین‌های کلاسیک سرمایه‌داری است. تجربه‌نشان خواهد داد که تا چه اندازه به معالجه‌ی دردهای جامعه‌ی آمریکا موفق خواهند شد. لکن، اگر که این آئین‌ها به‌طور قطعی جان‌نشین نظام اختلاطی سرمایه‌داری - تأمین اجتماعی کنونی شوند، تأثیرات و دگرگونیهای مهمی به دنبال دارند. به همین دلیل، کوششی اجمالی در شناخت مبانی فکری و نتایج عملی این تحول، احتمالا بی‌فایده نیست.

در حقیقت، قبل از آمریکا، در انگلستان بود که علت یابی‌هایی اینچنینی، به روی کار آمدن جناحی خاص از حزب محافظه‌کار به رهبری "مارگرت تاچر" را موجب شد. اما، اگر مشکلات و محدودیت‌ها امکانات اقتصادی بریتانیا چنان است که احتمال دارد این تجربه را در آن کشور در نطفه خفه کند، ایجاد بزرگی اقتصادی و مالی و صنعتی آمریکا می‌تواند باعث گردد که این "مرزهای جدید" جوامع دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. بخصوص که پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم نظام قاهر سرمایه‌داری آمریکا بر چگونگی حرکت بنیادهای اقتصادی بسیاری از کشورها مؤثر است.

در بهار گذشته، دولت ریگان تحت تأثیر واقعیت‌های اقتصادی - سیاسی و برای اجتناب از تشدید بیکاری، اجباراً به این موضوع کردن نهاد که با ژاپنی‌ها برای محدود کردن ورود اتومبیل‌های ساخت آن کشور به آمریکا وارد مذاکره شود. اما، در هفته‌های اخیر، همان دولت، به اعتراضات کارخانه‌های تولید کفش آمریکا برای جلوگیری از ورود بی‌محدودیت کفش‌های ساخت کره جنوبی و تایوان واقعی ننهاد. ریگان فرمان داد که به "موافقت‌نامه‌های تنظیم‌کننده‌ی بازار" پایان داده شود. سخنگوی کاخ سفید گفت: "رئیس‌جمهور تشخیص می‌دهد که در دنیای کمال یافته‌ای نیستیم، اما او متعهد است که تا حد ممکن موانع بازرگانی آزاد و منصفانه را از میان بردارد."

هر چند که در حال حاضر نیز دو کشور مذکور بالغ بر

۱۷۰ میلیون کفش به آمریکا صادر می‌کنند (حدود ۲۲٪ کل مصرف)، و بخاطر سیاست جدید ریگان ممکن است ۳۶۰۰۰ نفر بیکار شوند^۳، معذالک به نظر طرفداران "تجارت آزاد" در کاخ سفید، این اقدام به منزله‌ی "بیان اعتقادی ریشه‌دار به قابلیت صنعت کفشی آمریکا برای رقابت است".

به این جریان از زوایای دیگر نیز می‌توان نگر بست. اول، وسعت عظیم صنعت اتومبیل سازی آمریکا و سرمایه‌ها و سرمایه‌داران و کارتل‌های درگیر در آنست که طبعاً با حمایت شدید ملازمه دارد و بسا صنعت بالنسبه کوچک تولید کفش و حجم سرمایه‌های آن قابل مقایسه نیست. حمایت از رقابت و آزادی تجارت تا آنجائی برد دارد که به حوزه‌های عظیم و متراکم شده‌ی صنایع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری برخورد نکند. دوم، میزان سرمایه‌گذاری امریکائیان در صنایع کره و تاپوان در مقایسه با همین عامل در صنعت ژاپن است. در واقع، منافع سرمایه‌داری اقتضا می‌کند که زمینه‌های فعالیتی در حوزه‌ی صنایع ابتدائی برای جوامع اقمار باقی بماند و "متروپل" معطوف صنایع اصلی و پیشرفته‌ی تکنولوژیک گردد. بخصوص که از سودآوری همان صنایع ابتدائی در جوامع وابسته نیز سردمداران کاپیتالیست، که سرمایه‌گذار اصلی در ایجاد و تکامل آنها هستند، بهره‌ی وافعی خواهند برد. در این تحلیل، موعظه‌های مربوط به رجعت به آئین‌های اصیل کاپیتالیسم، در حقیقت محمل و واسطه‌ای تلفی می‌شوند برای ازمیدان بدر کردن صنایع کوچک و حرکت سریعتر به سوی حاکمیت سرمایه‌های بزرگ سازمان یافته و "تکنولوژیک".

با وجود این، به سیاست‌های تازه‌ی اقتصادی آمریکا تنها از همین زوایای خاص نباید نگر بست. هرچند که این برنامه‌ها رسیدن به همین زوایای خاص را هدف داشته باشند، معهداً مقدمات و فرآیند پیچیده و قابل مطالبه‌ای دارند. یکی از اینها، برنامه‌ی وسیع ریگان برای تقلیل مالیاتها، کم کردن کمکهای اجتماعی و سالمندی، و محدود کردن هزینه‌های دولت فدرال است. تمام اینها، به عنوان عوامل کلیدی در افزایش انگیزش بخش خصوصی، گسترش توان رقابت آن،

کوچک کردن دولت مرکزی، و تشویق فعالیت و اختیارات " تبدیلی و تن پروردگی " عنوان می‌گردند. این برنامه‌ی ریگان، که پس از چند ماه بحث و کشمکش بالاخره در کنگره‌ی آمریکا به تصویب رسید، در رسانه‌های آن کشور به عنوان یک نقطه‌ی عطف منعکس شده است. نقطه‌ی عطفی که نماینگر رجعت به‌آئین‌های اصیل سرمایه‌داری و کوچک شدن دولت فدرال و حوزه‌های فعالیت و دخالت آن به نفع صنعت و صاحبان سرمایه است.

بعد از قریب ۵۰ سال افزایش مداوم هزینه‌های دولت مرکزی در حوزه‌ی حمایت از بیکاران و مستمندان در برابر ناگواریهای حیات اقتصادی آمریکا، ریگان تصمیم گرفته است که هم تعداد افراد استفاده کننده از نظام تأمین اجتماعی و هم میزان و انواع کمک‌های اعطائی را کم کند. هدف او این است که هزینه‌های غیرنظامی دولت فدرال را قریب ۴۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۲ و حدود ۱۴۵ میلیارد دلار طی سه سال آینده بقلیل دهد. این کم شدن عظیم هزینه‌ها، اقلام مربوط به مواد غذایی، خانواده‌های معیبل، مسکن، کمک‌هزینه‌ی تحصیلی، حمل و نقل شهری، بیمه‌ی بیکاری، تغذیه‌ی محصلین و غیره را در بر می‌گیرد.

سناخان و سایر اقلیت‌های نژادی جامعه‌ی آمریکا، کسبه و ممولان بیست‌ترین استفاده‌کننده‌ها از مقررات تأمین اجتماعی هستند، حداکثر لطمه را خواهند دید. لکن تمام اینها در چارچوب نظریه‌ی " احیای سرمایه‌داری اصیل " توجیه می‌شوند. ریگان اخیراً در جلسه‌ای با رهبران جامعه‌ی سیاه پوست آمریکا خیلی بی‌توجهی کرده به آنها گفت که سیاهان باید اراش عادت که برای دستگیری و همیاری به واشنگتن چشم داشته باشند، دست بشویند. دولت دیگر وسیله‌ای برای پیشرفت دادن اقلیت‌ها نیست. " رابطه‌ی احتمالی " سیاهان با دولت فدرال در چند دهه‌ی گذشته بعد از تسلط جوانان در دست دیوانسالاران بوده است و هیچ ارتباطی نداشته است و رفاه سیاه بوستان ندارد. به قول جان اف. کندی: " یک لوح بالا برنده‌ی اقتصادی تمام کشتی را بالای برد ". سناخان و دیگر اقلیت‌ها و مستمندان " رهائی اقتصادی خود را باید در تجدید حیات بخش خصوصی جستجو کنند. "

کتاب مقدس جدید

سیاست‌های تازه‌ی دولت ریگان بدون زمینه‌ی قبلی نیستند.

همانطور که اشاره شد، انگلستان به تعبیری در احیای این مباحث پیشقدم بود. مشاور اقتصادی خانم تاچر - که قبل از نخست وزیر شدن او چندین سال یک "گروه بررسی" را در حوزه‌ی تشخیص علل ناراحتی‌های اقتصادی و کمبودها رهبری می‌کرد - نظریه‌پرداز رجعت به اصول اصیل سرمایه‌داری در آن کشور بود. پیروزی "مانکولم فریزر" در استرالیا و برکنار شدن دولت کارگری آن کشور با سیاستهای سوسیال دموکراسی، و نیز جایگزینی محافظه‌کاران در سوئد حزب سوسیالیست را، نمونه‌های دیگر از این تمایلات به‌شمار می‌روند. معه‌ذا، کشورهای مذکور ظرفیت اقتصادی و قدرت عمل محدودی دارند. لازم بود موضوع در قطب سرمایه‌داری جهان تظاهر کند تا در تمام ابعاد خود متجلی شود.

از نظریه‌پردازان این فکر در آمریکا، "جورج گیلدر" است که کتابش تحت عنوان "ثروت و فقر"*** اخیراً شهرت خاصی به دست آورده. هر که بخواهد با زمینه‌های "تئوریک" اقدامات اقتصادی دولت ریگان آشنا شود محتاج مطالعه‌ی این کتاب است. یکی از منتقدین امریکایی نوشته‌است که این کتاب "بیسته بیسته توسط طراحان اصلی اقتصادی چون "دیوید استاکمن" (رئیس تازه دفتر مرکزی مدیریت و بودجه‌ی آمریکا) خریداری شده و میان کارمندان سطوح مختلف کاخ سفید توزیع می‌گردد". نویسنده خود اثرش را یک فلسفه‌ی الهی خوانده‌است؛ لابد یک کتاب مقدس جدید! در واقع نیز کتاب می‌گوید تا یک چارچوب و "ساختار اخلاقی" برای برنامه‌های مربوط به برداشتن بار "دولت قاهر" از پشت جامعه‌ی آمریکا عرضه‌کند.

در بررسی کتاب فوق چند جنبه‌ی مختلف را باید در نظر گرفت. اول، تکرار اصلاحات و "قواعد زرین" سرمایه‌داری است؛ "تنها راه مطمئن برای خلاصی از فقر، همیشه کار و خانواده و ایمان است"، یا "خوشبختی دیگران در غایت امر، خوشبختی توهم‌هست". همچنین، سرودهای نیایش برای روحیات سوداگران که کتاب مملو از آنهاست؛ "اجسام ذوب می‌شوند، اما ذهن و اراده می‌توانند فرار از جمع نابینا را روشن کنند، بر سرتاسر آسمان دید و بینش پرتو افکنند، و تجسم پولادین خود را القاء کنند".

*** *George Gilder, Wealth and Poverty, Basic Books, New York, 1980.*

دوم، حمله به معیارهای نوین اقتصادی ناشی از تسلط برنامه‌های رفاه اجتماعی در چند دهه‌ی اخیر است. اشخاصی چون کینز و گالبرایت - "این پیامبران دروغین" - مورد تعرض شدید قرار می‌گیرند. فرازهایی که نویسنده برای تشریح احتجاجات اقتصادی خود می‌آورد، مبین رسیدن کاملی است از نظریه‌هایی که این اقتصاددانان برای "مهار" سرمایه‌داری توصیه کرده‌اند. گیلدر، با مطالعه‌ی متون اقتصادی از زمان آدام اسمیت تا کنون، از آنها برای نمایش یک توجیه تازه از آزادی بازار و دفاعی ماهرانه از نظریه‌های مربوط به عرضه‌ی آزاد کالا و رقابت بهره‌جسته است. از "طبیعت ثروت" ارزیابی دوباره‌ای مطرح می‌کند. پولداری عربستان سعودی - ثروتی به سادگی و اطلاق و فناپذیری نفت آن - با "ثروتمندی واقعی" امریکاتی تفاوت دارد. به نظر او، فرآیند اصلی سرمایه‌داری (تراکم پس‌انداز و گردش سرمایه‌ی ناشی از آن به شکل سرمایه‌گذاری مولد)، چون عمل انبساط و انقباض قلب، برای ادامه‌ی حیات ضروری است. درونمایه‌ی اصلی استدلال او بر این است که، در امریکای امروز، مداخله‌ی دولت، چون یک نفوذ منهدم کننده دریافت‌های بدن، مانع از تشکیل سرمایه است. سرمایه‌گذاری خلاق را تشویق نمی‌کند و در نهایت می‌تواند مرگبار باشد. "مجموعه‌ی قوانین درهم و مالدیتهای سنگین، تلقی درست نسبت به چگونگی کارکرد واقعی نظام سرمایه‌داری" را عمدتاً منتقل کرده است.

سوم، برداشتهای "اخلاقی" و جامعه‌شناختی اوست. به نظر او، "برنامه‌های تامین اجتماعی بسیار سخاوتمندانه" - که درآمد و امکاناتی بیشتر از آنچه که یک فرد می‌تواند در بازار کار تحصیل کند، در اختیارش قرار می‌دهد - با انگیزش افراد به کار بیشتر و خلاق می‌بایست دارد. او، از همین موضوع به عنوان یکی از پایه‌های اصلی "نظام اخلاقی" خود استفاده می‌کند.

به نظر گیلدر، "روحیه‌ی تهاجی" غالب در مردان در تمام طبقات اجتماعی، مظهر مهمی از روحیه‌ی کاپیتالیستی است. افرادی که بیشتر کار می‌کنند عائله‌مندانی هستند که متکفل منارج خانواده‌ی در داند، "غالب زنان ترجیح می‌دهند که به طور کامل تعهد کاری نداشته باشند". متأسفانه، وضعیت به‌تر درسی زنان سیاه‌پوست، باعث شده که از لحاظ اقتصادی نسبت به مردان سیاه امتیازاتی پیدا کنند. این مردان، که دیگر به عنوان رئیس خانواده نیاز چندانی به آنها احساس نمی‌شود، در حالت زار تلف شده و تنش‌های جنسی سرخورده‌ی خود را به خشونت خاص

محللات بست منتقل می‌کنند. " اولویت‌بندی در هر برنامه‌ی مبارزه با فقر این است که نقش مرد در خانواده‌های فقیر تقویت شود".
 معیذا، با وجودی که گیلدر در جهت انجام شدن افکار اقتصادی عمومی خود پیشنهادات صریحی دارد، در راه "افزایش نقش مردان در خانواده‌های فقیر" هیچ پیشنهاد اجرایی عرضه نمی‌کند. شاید که تحلیل‌ها و پهنانه‌ای برای آن باشد که اساسا دولت جنگی را علیه فقر شروع نکند، بدبختی فقیر بودن می‌تواند خود بهترین انگیزه برای کوشش در مستحکم کردن اساس خانواده‌های درهم‌شکسته باشد، و موجب گردد که درماندگان به فعالیت‌هایی به مراتب بیشتر از طبقات مرفه دست یازند تا رنج و بدبختی خود را زایل سازند. "جامعه، علیرغم تمام ثروت و خرد متراکم شده در آن، می‌تواند - و باید - تنها کمک ناچیزی به فقیر - ترین اعضای خود اعطاء کند." به نظر او، تقلیل مالیات‌ها و هزینه‌های عمومی نه تنها برای مبارزه با تورم و تشویق و برآورداندازی کار و تولید مفید است که فی‌نفسه عادلانه و اخلاقی نیز هست.



بحرانها و بن بست‌های سرمایه‌داری باعث شدند تا نظام رفاه اجتماعی - عمدتا در شکل سوسیال دموکراسی اروپایی - رونق گیرد. مملحان سرمایه‌داری پنداشتند بلکه از این راه بشود رقابت‌ها و توسعه‌ی مرگبار منفعت‌طلبی و سوداگری لگام گسیخته را مهار کرد. حال "مملحان" جدید می‌گویند که اینها به تمامی باعث زوال سرمایه‌داری و حذف جوهر اصلی و ذات وجودی آن شده‌اند. ره‌چنان رو کسه ره‌روان رفتند. سوسیال دموکراسی و نظام رفاه اجتماعی خواستند سرمایه‌داری را تعدیل کنند. تشویرسین‌های جدید از نظر و عمل اجتماعی و سیاسی خواستار "رجعت به اصل" هستند.

موفقیت عملی و تداوم نظرگاه‌های جدید قطعی نیست. هیچیک از دولت‌ها هم‌قادر نیستند خود را به کلی از قید برنامه‌های تأمین اجتماعی خلاص کنند. نظام رفاه اجتماعی ناشی از سوسیال دموکراسی بیش از آن در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشورهای غربی ریشه کرده که به آسانی قابل گذشت باشد. معیذا، تقابل سرمایه‌داری کلاسیک با اصول تأمین و رفاه اجتماعی تجربه‌ی تازه و پراهمیتی است که تعقیب تحولات و مشاهده‌ی نتایجش ضرورت دارد.